

نگاهی به دستگاه شمار اسم در فارسی معاصر

سید محمد تقی طیب**

بتول علی نژاد*

دانشگاه اصفهان

چکیده

در این مقاله دستگاه شمار در مقوله‌ی اسم در زبان فارسی از جنبه‌های مختلف زبان‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است؛ یعنی جنبه‌های رده شناختی، نحوی، معنایی و جنبه‌های ساخت‌واژی. بدین ترتیب شاید این اولین مقاله‌ای باشد که به صورت چندجانبه و از ابعاد مختلف، به بررسی زبان‌شناختی این مقوله پرداخته است. براساس تحلیل ارائه شده در بخش‌های مختلف این مقاله، نکات جالبی بدست آمد که به نظر می‌رسد برای اولین بار در اینجا ارائه شده باشد. ضمن بحث مبسوط و مستدل این نکات در متن مقاله، نتایج بدست آمده در بخش پایانی مقاله ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. استلزامات جهانی ۲. تکواژ مفرد صفر ۳. تکواژ جمع صفر ۴. تکواژتصریفی ۵. تکواژ اشتقاقی

۶. رده‌شناسی

۱. مقدمه

دستگاه شمار در مقوله‌ی اسم در زبان فارسی، با عنوان «مفرد و جمع» در همه‌ی متون دستور سنتی فارسی مطرح شده است. در بیشتر این متون پس از ارائه‌ی یک تعریف اکثراً معنایی که گاهی همراه با تعریف صوری از مفرد و جمع بوده، عمده‌ی بحث به بیان شواهد تکراری و نسبتاً زیاد از نمونه‌های مختلف جمع در متون نظم و نثر معمولاً غیرمعاصر اختصاص یافته است. البته در ادبیات زبان‌شناختی دستور، با مساله‌ی مفرد و جمع برخورد علمی‌تری شده است و هر کدام از مطالعات، از جنبه‌ی خاصی این مساله را مورد بررسی قرار داده‌اند و ظاهراً یک بررسی چندجانبه در مورد شمار در زبان فارسی انجام نشده است. در این مقاله سعی بر آن بوده است که براساس معیارهای زبان‌شناختی دستگاه شمار در مقوله‌ی اسم زبان فارسی از جنبه‌های مختلف رده شناختی، نحوی، معنایی و ساخت‌واژی مورد مذاقه قرار گیرد. به علت تنوع مطالب، در هر بخش در مورد مطالعات قبلی نیز تحلیل‌هایی ارائه خواهد شد.

۲. جنبه‌های رده شناختی شمار در مقوله‌ی اسم

کلیه‌ی زبان‌های دنیا از دیدگاه رده‌شناسی دستگاه شمار در مقوله‌ی اسم، در یکی از چهار گروه زیر قرار می‌گیرند:

۱. زبان‌هایی که تنها دارای یک صورت برای اسم هستند (که این صورت واحد برای یک اسم مفرد و جز آن بکار می‌رود)، اطلاعات مربوط به شمار از طریق بافت منتقل می‌گردد.^۱
۲. زبان‌هایی که دارای صورت مفرد و صورت جمع برای مقوله‌ی اسم هستند.
۳. زبان‌هایی که دارای صورت مفرد، صورت تثنیه و صورت جمع برای مقوله‌ی اسم هستند.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان شناسی

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان شناسی

۴. زبان‌هایی که دارای صورت مفرد، صورت تثنیه، صورت سه‌گانه^۲ / چندگانه^۳ و صورت جمع در مقوله‌ی اسم هستند. استلزامات جهانی^۴ در مورد شمار اسم در سه قانون زیر بیان شده است:

قانون اول: هر زبانی که صورت سه‌گانه / چند گانه داشته باشد، حتماً صورت تثنیه دارد.

قانون دوم: هر زبانی که صورت تثنیه داشته باشد، حتماً صورت جمع دارد.

قانون سوم: هر زبانی که صورت جمع داشته باشد، حتماً صورت مفرد دارد (کرافت، ۹۷: ۱۹۹۰).

این قوانین را به صورت خلف نیز می‌توان بیان کرد:

خلف قانون اول: امکان ندارد زبانی صورت سه‌گانه / چندگانه داشته باشد و صورت تثنیه نداشته باشد.

خلف قانون دوم: امکان ندارد زبانی صورت تثنیه داشته باشد و صورت جمع نداشته باشد.

خلف قانون سوم: امکان ندارد زبانی صورت جمع داشته باشد و صورت مفرد نداشته

۲.۱. جایگاه رده شناختی شمار در زبان فارسی

اکنون باید جایگاه شمار اسم در زبان فارسی را از نظر رده شناسی مشخص نماییم. تمام دستور نویسان سنتی فارسی و همه‌ی زبان‌شناسان جدید که در مقوله‌ی شمار اسم اظهار نظر کرده‌اند، دستگاه شمار اسم را دو عضوی و شامل مفرد و جمع دانسته‌اند. بنابراین، زبان فارسی در رده‌ی دوم قرار می‌گیرد؛ اما آنچه که با عنوان «تثنیه» در بعضی از کتاب‌های دستور سنتی فارسی آمده است تثنیه‌ی ساخت‌واژی به عنوان یک مقوله‌ی مستقل در راستای جمع و مفرد نیست؛ از جمله معین چنین آورده است:

«در زبان فارسی گاه تثنیه استعمال می‌شود. آن دو مورد است: الف) در مورد اسماء زوج: دو لب، دو زلف و دو رخ (ب) در مورد ترجمه از زبان‌های بیگانه مخصوصاً عربی: دو طرف، طرفین، دو جانب، جانبین. چون وجه خاصی برای تثنیه در فارسی نیست در صورت لزوم یکی از قواعد ذیل را بکار می‌برند: (۱) عدد «دو» را بر سر اسم در آورند: دو دست، دو پا، دو زلف (۲) گاه برای رساندن دو گانگی اسمی پیش از آن کلمه‌ی «زوج» یا «جفت» آورند: یک زوج گوسفند، یک جفت گوشواره (۳) گاه صیغه‌ی تثنیه عربی را در فارسی به کار می‌برند» (معین، ۹: ۱۳۶۳).

معین برای این مورد نمونه‌هایی آورده است که شاید مهمترین آن‌ها در زبان فارسی، والدین، عراقین و جانبین و مشرقین باشد. همه‌ی این نمونه‌ها نشان می‌دهند که در فارسی تثنیه به عنوان یک مقوله‌ی ساخت‌واژی مستقل وجود ندارد و لذا برای تصریح به آن، به ناچار از فرایندهای غیرساخت‌واژی استفاده می‌شود و از این جهت «دو کتاب» با «سه کتاب» و «بیست کتاب» از لحاظ ساخت‌واژی نمی‌تواند تفاوتی داشته باشد.

۲.۲. مساله نشاننداری مفرد و جمع در دستگاه شمار

در رده شناسی، مساله نشاننداری^۵ برخلاف تصور شایع، مساله سیاه و سفید نیست، بلکه نسبی است؛ به طوری که مثلاً مقوله‌ی جمع می‌تواند نسبت به مقوله‌ی مفرد نشاندار باشد، در حالی که نسبت به تثنیه بی‌نشان است. بر این اساس سلسله مراتب^۶ نشاننداری در دستگاه شمار به ترتیب زیر است:

مفرد > جمع > تثنیه > سه‌گانه / چندگانه

آنچه که در اینجا مورد نظر ماست، صرفاً نشاننداری در مفرد و جمع است. براین اساس در این مقوله، استلزامات جهانی به شرح زیر است:

- اگر در زبانی جمع بدون تکواژ باشد (به عبارت تخصصی تر با تکواژ صفر بیاید) مفرد نیز چنان خواهد بود، یعنی آن هم بی‌نشان ظاهر می‌شود. این خود از استلزامات جهانی عمومی تری در مورد نشاننداری نشأت می‌گیرد که به شرح زیر است:

- اگر مقوله‌ی نشاندار بدون تکواژ بیان گردد، مقوله‌ی بی‌نشان نیز چنین خواهد بود؛ براساس مفهوم مخالف این قاعده، استلزام جهانی زیر را داریم:

«اگر مقوله‌ی بی‌نشان با تکواژ غیرصفر بیان شود، مقوله‌ی نشاندار هم همینطور خواهد بود»

در رابطه با نشاننداری مفرد و جمع براساس استلزامات جهانی بالا جدول زیر را داریم مبتنی بر: (کرافت، ۸-۶۷:

(۱۹۹۰):

جدول ۱: رده‌شناسی دستگاه شمار مقوله‌ی مفرد و جمع

حضور تکواژ مفرد	فقدان تکواژ مفرد	
لیتوانی	فارسی	حضور تکواژ جمع
---	چینی ماندارین	فقدان تکواژ جمع

براین اساس برای دستگاه شمار در اسم در محدوده‌ی مفرد و جمع، به لحاظ نشاننداری از چهار حالت بالقوه، سه حالت بالفعل وجود دارد و حالت چهارم عملاً در زبانی تاکنون دیده نشده است. جایگاه زبان فارسی نیز در این تقسیم بندی مشخص است، زیرا که ما برای جمع، تکواژهای «-ها» و غیر آن را داریم؛ در حالی که تکواژ مفرد صفر است. زبان چینی ماندارین از زبان‌هایی است که مفرد و جمع در آن‌ها تمایز ساخت‌واژی ندارد. در این زبان‌ها هر گاه در اسم معنای جمع مورد نظر باشد از شیوه‌های دیگر، از جمله شیوه نحوی و یا از بافت کلام استفاده می‌کنند. نمونه‌ی مشابه آن کلمه sheep در زبان انگلیسی است که در مواردی مانند عبارت:

One sheep; five sheep از طریق ساختار نحوی تمایز مفرد و جمع مشخص می‌شود و در مواردی نیز که ساختار نحوی بر آن دلالت نکند بافت^۷ به درک معنای آن کمک می‌کند مانند:

۱. The sheep climbs the hill.

۲. The sheep climb the hill.

ما در بخش بعد این مقاله به «جمع نحوی» در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۳. مسائل نحوی شمار در مقوله اسم

چنانچه در بخش رده شناسی اشاره گردید، برخی از زبان‌ها (مانند چینی ماندارین) فاقد جمع ساخت‌واژی در مقوله‌ی اسم هستند. در این زبان‌ها هر گاه در اسم نیاز به اشاره به بیش از یک فرد باشد، از راهکارهای غیرساخت‌واژی مانند فرآیندهای نحوی و یا کاربردشناختی بهره می‌برند. به نظر نگارندگان در زبان فارسی نیز ساختار «جمع نحوی» در مقوله اسم وجود دارد. جملات زیر را در نظر بگیرید:

۳. آن مرد آمد

۴. مردها آمدند

۵. * آن مرد آمدند

۶. * مردها آمد

۷. چند مرد آمدند

۸. * چند مرد آمد

جمله‌های ۵ و ۶ به این دلیل غیردستوری است که فعل با فاعل در آن‌ها مطابقت ندارد. دستور سنتی فارسی با ابزارهایی که در اختیار دارد قادر به توجیه دستوری بودن جمله ۷ و غیردستوری بودن جمله ۸ نیست. دلیل این امر آن است که دستور سنتی جمله را مستقیماً تشکیل شده از کلمه می‌داند. تمام دستوره‌های سنتی فارسی اعم از قدیم یا جدید، در تعریف «جمله» آورده‌اند که جمله از «کلمه» تشکیل شده است. به همین دلیل، به هنگام توصیف دستوری «جمله» (که آن را «تجزیه و ترکیب» می‌نامند) ابتدا «جمله» را به کلمه‌های تشکیل دهنده‌ی آن تجزیه می‌کنند. مثلاً در مورد جمله‌ی ۷ می‌گویند از سه کلمه «چند»، «مرد» و «آمدند» تشکیل شده است؛ سپس مقوله‌ی دستوری هر کلمه و مختصات آن مقوله را تعیین می‌کنند و می‌گویند کلمه‌ی «چند» عبارتست از «صفت مبهم» و کلمه‌ی «مرد» عبارتست از «اسم عام مفرد...» و کلمه‌ی «آمدند» از «فعل ماضی...». این تحلیل را «تجزیه» می‌نامند. سپس به «ترکیب» می‌پردازند و نقش دستوری هر یک از کلمه‌ها را جدا گانه مشخص می‌کنند، مثلاً نقش دستوری «چند» آن است که اسم (یعنی مرد) را توصیف کند و نقش دستوری «مرد» را «فاعل» تعیین می‌کنند. براساس این تحلیل، چون فاعل مفرد است از نظر مطابقت، فعل هم باید مفرد باشد؛ یعنی جمله ۷ باید غیردستوری و جمله‌ی ۸ دستوری باشد. اینجاست که دستور سنتی در بن بست قرار می‌گیرد و هیچ راهی ندارد جز این که یک اصل شناخته شده مورد اجماع همه‌ی دستورنویسان سنتی را که همان تعریف جمله است، زیر پا بگذارد. بدین ترتیب اعتبار روش «تجزیه و ترکیب» زیر سؤال می‌رود و این خود به معنای تزلزل یکی از ارکان دستور سنتی است.

از بحث بالا نتیجه می‌گیریم که مطابقه‌ی فعل و فاعل در جمله‌ی ۷ در بین کلمات مطرح نیست و اصولاً بین عبارت‌ها (گروه‌ها) در نظر گرفته می‌شود و این عبارت «چند مرد» است که جمع تلقی می‌شود. این جمع، ساخت‌واژی نیست، بلکه نحوی است. بنابراین درست است که کلمه‌ی «کتاب‌ها» و عبارت «چند کتاب» هر دو بر بیش از یک کتاب دلالت داشته و هر دو معنای جمع دارند؛ ولی اولی، ساخت‌واژی است؛ چون از طریق فرآیند ساخت‌واژی «وندافزایی»^۸ تولید شده است و دومی، جمع نحوی است؛ چون یک گروه اسمی است و به اعتبار گروه، معنای جمع دارد. از آنجا که در بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان انگلیسی «جمع نحوی» وجود ندارد، شاید مقایسه‌ی زیر به شفافیت بیشتر مساله کمک نماید:

۱۰. *five book

۹. five books

۱۲. *پنج کتاب‌ها

۱۱. پنج کتاب

بدین ترتیب می‌بینیم که قواعد حاکم بر صحت عبارت‌های ۹ و ۱۰ انگلیسی درست برعکس عبارت‌های ۱۱ و ۱۲ فارسی است. این تفاوت بدین خاطر است که در انگلیسی جمع نحوی نداریم و هر اسمی که قرار باشد بر بیش از یکی اطلاق گردد، هیچ‌گویی جز استفاده از جمع ساخت‌واژی ندارد؛ اما غیردستوری بودن عبارت ۱۲ نکته‌ی جالب دیگری را نیز مشخص می‌کند و آن این که برای جمع بستن اسم در زبان فارسی از دو راهکار ساخت‌واژی و نحوی به طور همزمان نمی‌توان بهره جست. بنابراین صورت «کتاب‌ها» و صورت «چند کتاب» دستوری است ولی صورت «چند کتاب‌ها» غیردستوری است.^۹ دستور ارژنگ-صادقی به این نکته به خوبی توجه داشته و چنین آورده است: «تعدد اسم به دو طریق نشان داده می‌شود، یا به کمک عددی که قبل از آن می‌آید مانند «دو کتاب» و یا به کمک نشانه‌ی جمع مانند «مردها» و «مردان» (ارژنگ، ۳۱: ۱۳۶۳)؛ ولی آنچه که مورد اشاره‌ی آن‌ها قرار نگرفته، فرآیند ساخت‌واژی در اولی و فرآیند نحوی در دومی است. در دستور رده شناختی ماهوتیان نیز به این دو نوع جمع اشاره شده است. وی معتقد است که جمع با «چند» یا «یکی از اعداد»، معنای نکره دارد: «اگر به اسم‌های جمع نامشخص اشاره شود از پسوند «-ها» استفاده نمی‌شود. در این صورت عدد یا سور قبل از اسم می‌آید. مانند: «دو تا دختر توی حیاطاند» و «چند تا دختر توی حیاطاند» (ماهوتیان، ۱۸۳: ۱۳۷۸). ولی ماهوتیان نیز اشاره‌ای به تمایز جمع ساخت‌واژی و جمع نحوی نکرده است.

تحقیق میلانین (۱۳۵۱) از نخستین تحقیقات در زمینه‌ی دستگاه عدد و نحوه‌ی عددنویسی در زبان فارسی است و به مسائلی از این دست پرداخته است. قمیشی (۲۰۰۳) هم بدون اشاره به جمع نحوی و ساخت‌واژی، در مورد این که چرا این دو فرآیند جمع به همراه هم نمی‌توانند ظاهر شوند، می‌گوید نشانه‌ی جمع وقتی در اسم فارسی ظاهر می‌شود که این اسم‌ها در درون ساختار «گروه مشخص گر»^{۱۰} یا «گروه کمی»^{۱۱} قرار داشته باشند و به همین دلیل است که نشانه‌های جمع به همراه اعداد نمی‌توانند ظاهر شوند (مانند: *پنج کتاب‌ها). به عبارت دیگر، اگر اسم جمع بسته شده خودش در درون ساختار یک «گروه کمی» قرار داشته باشد، نمی‌تواند همراه با اعداد ظاهر شود. رحیمیان (۱۳۸۱) نیز در بحث ملاک‌های شناخت مقوله‌ی اسم ضمن طرح ملاک‌های ذهنی و ساخت‌واژی، معیارهای توزیعی، یعنی رفتار نحوی واژه‌ها را در جمله ملاک تشخیص اسم معرفی کرده است، بدون آن که نمونه‌ای از جمع نحوی آورده باشد.

۴. مسائل معنی شناختی شمار در مقوله اسم

در همه‌ی متون دستوری فارسی، در تعریف «مفرد و جمع» از پدیده‌ی معنی بهره جستند؛ اگر چه برخی از دستورها از جمله (خیامپور، ۳۲: ۱۳۴۱) در کنار تعریف معنایی یک تعریف صوری نیز ارائه داده‌اند.^{۱۲} قدر مشترک همه‌ی این تعاریف معنایی آن است که: مفرد آن است که بر یکی دلالت کند و جمع آن است که بر «بیش از یکی» دلالت نماید. این معنی در واقع همان مفهوم «تعدد» است که در فارسی، بیشتر در جمع‌هایی مورد نظر است که با تکواژ «-ها» ساخته می‌شوند؛ ولی اشکال کار این است که این همه‌ی داستان نیست. به عبارت دیگر، در زبان فارسی در موارد زیادی اسم به صورت جمع به کار می‌رود و در آن مفهوم «تعدد» مورد نظر نیست، بلکه مفاهیم دیگری

مطرح است که در این بخش به آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۱. معانی مختلف جمع در زبان فارسی

اسم‌های جمع بسته در زبان فارسی می‌توانند به هر یک از معانی زیر دلالت داشته باشند:

- مفهوم «تعدد» که در بالا به آن اشاره شد از مهمترین و پربسامدترین معانی جمع است.

- مفهوم «تکثر» بعد از مفهوم «تعدد» از شایع ترین کاربردهای جمع است. «تکثر» به معنای «زیادی و فراوانی چیزی» است، بدون این که تعداد مطرح و یا مورد نظر باشد. در ضرب المثل معروف «آبها از آسیاب افتاد» در کلمه‌ی جمع «آبها» تعداد مطرح نیست؛ زیرا کلمه‌ی «آب» شمارناپذیر است و لذا جمع اسم‌های شمارناپذیر در فارسی معنای «تعدد» ندارد و در بیشتر موارد معنای «تکثر» دارد؛ گرچه می‌تواند معنای دیگری نیز که در زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد، داشته باشد. ولی نکته‌ی مهم این است که مفهوم «تکثر» تنها مربوط به اسم‌های شمارناپذیر نیست، بلکه جمع اسم‌های شمارپذیر نیز در برخی از بافت‌های کلام بر تکثر دلالت دارند^{۱۳}:

۱۳. این روزها دیگر به کسی نمی‌توان اعتماد کرد.

- سومین معنای جمع در فارسی مفهوم «انواع» است. این مفهوم بیشتر در جمع‌هایی که با تکواژ «- ات» می‌آیند وجود دارد، مانند: «میوه جات»^{۱۴}؛ یعنی انواع مختلف میوه و «ترشی جات»؛ یعنی انواع مختلف ترشی. ولی باید توجه داشت که مفهوم «انواع» در جمع منحصر به تکواژ «- ات» نیست، بلکه گاهی با دیگر تکواژهای جمع نیز به کار می‌رود؛ از جمله با تکواژ «- ها» در جمله‌ی زیر:

۱۴. دانشگاهها باید به مسالهی پژوهش بیش از پیش اهمیت بدهند.

در جمله‌ی بالا در کلمه‌ی جمع «دانشگاهها» مسالهی تعداد گرچه می‌تواند مطرح باشد ولی مورد نظر نیست، بلکه نظر بر انواع مؤسسات آموزش عالی است که وظایف دانشگاهی دارند اعم از: دولتی و غیر دولتی، کوچک و بزرگ، انتفاعی یا غیرانتفاعی و ...

- چهارمین معنای جمع در فارسی مفهوم «مجموعه» است. در کلمه‌ی جمع «باغات» تعداد مورد نظر نیست، بلکه به «مجموعه‌ی باغها» یا «مجموعه‌ای از باغها» دلالت دارد. به همین دلیل می‌توان گفت «باغات شمال». دستور ارژنگ- صادقی علاوه بر «- ات»/ā- / تکواژ «- ایات» /-iyāt / را اختصاصاً برای مفهوم «مجموعه» آورده است: «این نشانه معنی مجموعه می‌دهد: غزل: غزلیات، جعل: جعلیات، کشف: کشفیات، حدس: حدسیات، تجربه: تجربیات، ریاضی: ریاضیات، نفسانی: نفسانیات.» (ارژنگ، ۳۲: ۱۳۶۳). نظر ارژنگ- صادقی در مورد دو تکواژ «- ات» و «- ایات» جای تامل دارد؛ زیرا برخلاف نظر آنان به نظر می‌رسد که «جعلیات» جمع «جعل» نیست، بلکه جمع «جعلی» است و نیز «حدسیات» جمع «حدسی» و «تجربیات» جمع «تجربی» است. این امر دلیل واج شناختی دارد؛ بدین ترتیب که، در کلماتی که به واکه /i/ ختم می‌شوند، هنگام جمع بستن با تکواژ ā- بخاطر محیط واژ- واجی بوجود آمده در مرز بین آن‌ها یک همخوان /y/ به عنوان صامت میانجی اضافه می‌شود تا از مجاورت دو واکه /i/ و /ā/ جلوگیری کند، ولی در کلماتی مانند «باغ» که به همخوان ختم می‌شوند جمع آن «باغات» است و صورت «باغیات» دیده نشده است. برای این مساله شاهد معنایی نیز وجود دارد؛ زیرا برخلاف تصور ارژنگ- صادقی تکواژ - ایات اختصاصاً مفهوم مجموعه ندارد، بلکه این بافت کلام است که مشخص می‌کند آیا در معنای مجموعه بکار رفته است یا در معنای نوع؛ بطور مثال کلمه غزلیات تاب هر دو معنی را دارد زیرا در بافتی مانند:

۱۵. غزلیات حافظ معنای «مجموعه» می‌دهد ولی در بافت دیگر مانند ۱۶ معنای «نوع» دارد:

۱۶. شعر فارسی به صور مختلف از قبیل قطعات، غزلیات و رباعیات و... سروده شده است.

- پنجمین معنای جمع «نواحی یا مکانها» است؛ مانند شمیرانات، دهات و قانات. در دستور انوری- گیوی این چنین آمده است: «گاهی " - ات" را به برخی از اسم‌های مکان اعم از اسم عام یا خاص می‌افزایند که در این صورت از آن‌ها نوعی مفهوم توابع و نواحی نیز برمی‌آید ... دهات یعنی دهها و نواحی و حوالی آنها، شمیرانات یعنی شمیران و نواحی و توابع آن، قانات یعنی قائن و نواحی و حومه‌ی آن» (انوری، ۲۵: ۱۳۶۷).

- و بالاخره معنای «تکرار»^{۱۵} است که در جمله‌ی زیر قابل مشاهده است:

۱۷. این رفتن‌ها و آمدن‌ها برای چه بود؟

ضمناً (معین، ۱۷: ۱۳۶۳) دو معنای دیگر نیز برای جمع آورده است که یکی معنای «تأکید» در جمله‌ی زیر می‌باشد:

۱۸. چون نامه به امیر... رسید، آن نامه بخواند و تعجب‌ها کرد.

و معنای دیگر «حدود مکانی و زمانی» است که جمله‌های زیر را به عنوان مثال آورده است:

۱۹. نزدیکی‌های جزیره... به یک کشتی برخوردیم.

۲۰. دم دمه‌های صبح به آبادی رسیدیم.

۲۱. به این زودی‌ها به جایی نخواهیم رسید.

چنین به نظر می‌رسد که اولاً، تأکید در قالب برخی از معانی گفته شده از قبیل «تکثر» و «تکرار» قابل تفسیر است و در واقع معنای کاربردشناختی همان مفاهیم می‌باشد. در مورد معنای دوم معین نیز چنین به نظر می‌رسد که نقش معنای واژگانی اسم (نزدیک، دم، زود) در فراسازی این مفهوم بسیار قویتر از معنای تکواژ جمع می‌باشد. عباسی «-ها» در گروه‌های اسمی «برق‌ها رفتند/ آنها ریختند» را نشانه‌ی جمع نمی‌داند و معتقد است جمع بستن اسم شمارناپذیر به لحاظ ساخت‌واژی، نتیجه‌ای غیر از جمع بستن آن به لحاظ معنایی دارد. وی معنای «مبالغه در مقدار»، «جمع بستن ظروف حاوی مظرروف شمار پذیر»، «متعدد بودن موارد انجام یا وقوع کار» و «اشاره به انواع مختلف یک پدیده» را ذکر کرده است که بجز دومی که از معنای جمع تلقی نمی‌شود، بقیه همان مفاهیم تکثر، تکرار و انواع است که پیشتر به آن اشاره شد (عباسی، ۱۳۸۱).

با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که نقش معنایی تکواژ «-āt» تا حدود زیادی متفاوت با تکواژ «-hā» است و در واقع در اغلب بافت‌ها در توزیع تکمیلی هم قرار دارند و با یکدیگر قابل جانشینی نیستند:

۲۲. تخم مرغ‌ها / * تخم مرغات

۲۳. * لبنی‌ها / لبنیات

بدین ترتیب مشخص می‌شود که عدم توجه به معنای مختلف جمع در زبان فارسی بوده که برخی از دستورنویسان سنتی حتی متاخرین را بر آن داشته که یا اصلاً تکواژ «-āt» را به عنوان تکواژ جمع فارسی معرفی نکنند^{۱۶}، یا عدم کاربرد آن را توصیه کنند و یا کاربرد آن را اکیداً منع نمایند^{۱۷}.

۲.۴. تحلیل «اسم جمع» در زبان فارسی

در متون دستور فارسی در کنار بحث مفرد و جمع، مقوله‌ی سومی به نام «اسم جمع» مطرح شده است. قدر مشترک بیشتر تعاریف «اسم جمع» مشتمل بر دو نکته است: اول آن که، به لحاظ صوری مفرد است و دوم آن که، به لحاظ معنایی همانند جمع است؛ یعنی بر بیش از یکی از معنای خود دلالت دارد. از مهمترین مثال‌ها که در متون دستوری آمده است می‌توان قوم، طایفه، جماعت، فرقه، گروه، رعیت، سپاه، لشکر، انجمن، گله و... را نام برد. چنین به نظر می‌رسد که بخش اول تعریف درست باشد؛ زیرا همه‌ی این نمونه‌ها دقیقاً به لحاظ صوری با دیگر اسم‌های فارسی تفاوتی ندارند، یعنی تکواژ جمع ندارند و همه می‌توانند تکواژ جمع بگیرند؛ اما بخش دوم تعریف، خالی از اشکال نیست. اشکال در اینجا است که از نظر معنایی هیچکدام مانند جمع نیستند، یعنی هیچکدام بر بیش از یکی از معنای خود دلالت نمی‌کنند، بلکه از جهت معنایی نیز همانند سایر اسم‌ها هستند. مشکل کتاب‌های دستور این است که در فهم معنای این کلمات دچار خطا شده‌اند. معنای «لشکر»، سرباز نیست که چون بر بیش از یکی از آن دلالت دارد پس معنای جمع داشته باشد. کلمه‌ی «لشکر» تا زمانی که تکواژ جمع نگیرد، نمی‌تواند بر بیش از یکی از مصادیق معنایی خود دلالت کند؛ یعنی کلمه‌ی لشکر (بدون تکواژ جمع) هرگز بر بیش از یک لشکر دلالت نمی‌کند. اگر قرار باشد کلمه‌ی «لشکر» بدلیل آن که بر بیش از یک سرباز دلالت می‌کند بر بیش از یکی از مصادیق معنایی خود دلالت کند، پس بسیاری از کلمات فارسی چنین خواهند بود؛ چرا که، مثلاً «سال» هم بر تعداد زیادی روز و «کشور» بر تعداد زیادی شهر و «ریش» بر تعداد زیادی مو، دلالت می‌کند. آنچه که باعث شده که تصور شود این کلمات دارای معنای جمع هستند این است که در برخی از بافت‌های ویژه‌ی کلام چنان‌که نهاد جمله قرار گیرند، می‌توانند با فعل جمع

مطابق داشته باشند؛ مانند جمله‌ی زیر:

۲۴. ناگهان جمعیت فریاد بر آوردند ...

ولی در برخی بافت‌ها می‌توانند با فعل مفرد مطابقه داشته باشند:

۲۵. جمعیت نشسته راه را بند آورده بود.

همچنین در برخی بافت‌های کلام مطابقه‌ی جمع موجب ساخت غیردستوری می‌شود، مانند:

۲۶. *مجلس لایحه را تصویب کردند.

این موارد بخوبی نشان می‌دهند که در بافت‌هایی که کار مورد نظر توسط افراد زیرمجموعه به طور مستقل و تک تک انجام می‌شود (مانند «فریاد برآوردن» در ۲۴)، مطابقه بصورت جمع می‌باشد و در مواردی که یکجا و بطور کلی توسط مجموعه انجام می‌شود (مانند «تصویب کردن» در ۲۶)، مطابقه نمی‌تواند جمع باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تنها تفاوت آنچه که در دستوره‌های فارسی اسم جمع خوانده شده با دیگر اسم‌ها در حوزه‌ی کاربردشناسی است و نمی‌توان آن را یک مقوله جداگانه‌ی دستوری به حساب آورد.

۵. جنبه‌های ساخت‌واژی شمار در مقوله اسم فارسی

در کتاب‌های دستور سنتی، عمده‌ترین نشانه‌ی جمع تکواژ /-hā/ و در کنار آن به تکواژهای /-āt/ و /-ān/ بسیار بندرت به /-un/ و /-in/ نیز اشاره شده است.

۱. ۵. تکواژ مفرد در زبان فارسی

اکنون می‌خواهیم به نکته‌ای اشاره کنیم که در دستوره‌های سنتی و یا نوشته‌های زبان‌شناختی زبان فارسی به آن اشاره نشده است و آن این است که بنظر ما اسم مفرد در زبان فارسی یک کلمه‌ی بسیط و به عبارت علمی‌تر، یک کلمه‌ی تشکیل شده از یک تکواژ نیست، بلکه یک سازه است که حداقل از یک تکواژ قاموسی و یک تکواژ دستوری صفر که در واقع نشانه‌ی مفرد بودن است، تشکیل شده است. این مساله، تعریف «کلمه» را که در (باطنی، ۱۳۴۸) آن را «تشکیل شده از یک تکواژ یا بیشتر» می‌داند، دست‌کم در مورد اسم و فعل، زیر سؤال می‌برد. دلیل بر این مدعا آن است که تکواژ بر اساس معنا تعریف شده است و آن را کوچکترین واحد زبانی معنا دار می‌دانند. البته باید توجه داشته باشیم که تکواژ مفهومی انتزاعی است و تا زمانی که تکواژ است عملاً در زبان ظهور ندارد و تنها در هیأت «کلمه» است که عینیت پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر از تکواژ به واژ^{۱۸} تبدیل می‌شود. بنابراین، هر گاه لفظ «کتاب» در یک جمله یا یک عبارت ظاهر شود دیگر تکواژ نیست، بلکه کلمه است و این کلمه چنانکه مفرد باشد از دوبرخش معنایی متفاوت تشکیل شده است که یک بخش معنایی آن معنای قاموسی تکواژ «کتاب» است و بخش دیگر معنایی آن معنای دستوری «افراد»^{۱۹} است و چون معنای افراد در تکواژهای قاموسی از جمله تکواژ قاموسی کتاب وجود ندارد، بنابراین این معنا به ناچار باید از جایی آمده باشد و آنجا تکواژ صفر است که در زبان فارسی نشانه‌ی مفرد در اسم می‌باشد، درست همان‌طور که کلمه‌ی «کتاب‌ها» از دو بخش معنایی تشکیل شده است: یکی معنای قاموسی کتاب و دیگری معنای دستوری «جمع»^{۲۰} که معنای دستوری جمع آن از تکواژ جمع /-hā/ آمده است. چنین تحلیلی منحصر به مقوله‌ی اسم نیست، بلکه نظیر آن در مقولات دیگر نیز قابل مشاهده است؛ از جمله در کلمه‌ی فعل امر. بعضی از کتاب‌های دستور اظهار نظر کرده‌اند که فعل امر فارسی گاهی بدون پیشوند بکار می‌رود؛ مانند: رو، آی، روید و آیید و به همین دلیل است که باطنی کلمه «فعل» را نیز تشکیل شده از یک تکواژ یا بیشتر می‌داند (باطنی، ۱۳۴۸). این مساله نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فعل امر مفرد مانند «رو» یا «آی» تشکیل شده از دو بخش معنایی است: یکی بخش قاموسی که همان معنای قاموسی تکواژی است که به آن ستاک حال (بن مضارع) گفته می‌شود و دیگری، مجموعه‌ی معنایی «امر + مفرد + دوم شخص» می‌باشد. گفتیم که تکواژهای قاموسی نمی‌توانند چنین معنای دستوری داشته باشند؛ بنابراین، بخش دوم معنا که معنای «امری + افراد + شخص» است باید از تکواژ دیگری آمده باشد و آن تکواژ چیزی نیست جز تکواژ صفر که معنای امر مفرد دوم شخص دارد، همان‌طور که تکواژ «-id» که در کلمه‌ی امر «روید و آیید» آمده است، معنای «امر جمع دوم شخص» دارد.

بنابر تحلیل بالا، زبان فارسی نه تنها برای جمع در مقوله اسم دارای تکواژ است، بلکه برای مفرد نیز دارای تکواژ می‌باشد. شاید به همین دلیل باشد که در زبان انگلیسی اجازه نداریم که اسم را در حالت مفرد به صورت تنها به کاربریم و باید همراه با تکواژهایی مانند *a, an, one* و غیره بیابوریم و این مسئله نشان می‌دهد که در انگلیسی برای مفرد تکواژ صفر نداریم و جالب اینکه در همین زبان چنانکه اسم خارج از دستگاه شمار به کار رود و مثلاً در معنای «اسم جنس»^{۲۱} مطرح گردد می‌تواند تنها بکار رود. شفائی متوجه تفاوت بین این دو نوع اسم بدون نشانه‌ی جمع شده است:

«اسمی «کتاب» و «قلم» و «کودک» و... یک شکل تعمیم یافته از کلمه‌های کتاب‌ها، قلم‌ها و کودکان است و هرگز مفرد نیستند: کتاب دوست وفادار انسان است، قلم وسیله‌ی نوشتن است، کودک چراغ فروزان خانواده است و... تنها در صورتی که صحبت از کتاب و قلم و کودک معین و مشخصی در میان باشد اسم مفرد خواهد بود: کتاب همچنان روی میز بود، قلم از دستش افتاد، کودک به معلم پاسخ داد.» (شفائی، ۱۴: ۱۳۶۳).

ولی آنچه شفائی به آن اشاره نکرده است، تفاوت ساختاری این دو نوع اسم بدون علامت جمع است. چنان که گفته شد، دومی همراه با تکواژ صفر که نشانه‌ی مفرد است، می‌باشد و اولی دارای مفهوم جنس است که بحث تفصیلی آن مقاله‌ی جداگانه‌ای را می‌طلبد. این مسئله که آیا اسم خارج از دستگاه شمار یعنی در معنای «اسم جنس» در زبان فارسی یا انگلیسی دارای تکواژ صفر در معنای جنس هست یا نه، بحث جالبی است، ولی چون خارج از موضوع این مقاله است آنرا دنبال نمی‌کنیم.

بدین ترتیب تحلیل بالا این حکم را که «اگر نشانه جمع به اسم مفرد اضافه شود به جمع تبدیل می‌شود» زیر سوال می‌رود؛ زیرا اسم مفرد، مفرد است و نمی‌تواند جمع باشد. به عبارت دقیق‌تر، یک کلمه نمی‌تواند در آن واحد هم تکواژ مفرد و هم تکواژ جمع داشته باشد؛ زیرا اعضاء دستگاه شمار مانع الجمع هستند. در واقع می‌توانیم بگوییم که حضور تکواژ بیانگر مفهوم شمار مفرد مانع «وندافزایی» تکواژ جمع می‌شود. اصطلاحی که در چنین مواردی در ادبیات ساخت‌واژی به کار می‌رود اصطلاح ایجاد مانع^{۲۲} است (کاتامبا، ۱۱۷: ۱۹۹۳). بدین ترتیب جمع فارسی طبق فرمول زیر ساخته می‌شود:

اسم جمع بسته → تکواژ جمع + تکواژ قاموسی (اسم)

درست مشابه ساختمان اسم مفرد:

اسم مفرد → تکواژ مفرد (صفر) + تکواژ قاموسی (اسم)

۲.۵. رفتارهای اشتقاقی یا تصریفی تکواژهای جمع در زبان فارسی

آنچه در این بخش حائز اهمیت است، مسائل ساخت‌واژی اسم جمع بسته‌ی فارسی است. یکی از نکات مهم مورد بحث در این بخش آن است که آیا در اسم جمع بسته‌ی فارسی، تکواژ جمع یک تکواژ تصریفی^{۲۳} است یا اشتقاقی^{۲۴}. آنچه در محافل دستوری فارسی بیشتر اشتهار دارد آن است که تکواژ جمع اسم در فارسی تکواژ تصریفی است (مجردومیان^{۲۵}، ۲۰۰۱؛ وحیدیان و عمرانی، ۱۳۸۱؛ عباسی، ۱۳۸۱؛ حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۳). ولی ما معتقدیم که نمی‌توان در این مورد حکم صددرصد و قطعی داد؛ چون مشاهده شده که در برخی از بافت‌ها تکواژ جمع فارسی دارای رفتار اشتقاقی است. این در هم تنیدگی دو نوع تکواژ (تصریفی و اشتقاقی) مساله‌ی عجیبی نیست و در دیگر زبان‌ها نیز دیده شده است، به طوری که (ینسن، ۱۱۶: ۱۹۹۰ به نقل از اندرسن، ۵۸: ۱۹۸۲) نقل می‌کند که یک تکواژ واحد در یک زبان می‌تواند هم تصریفی باشد و هم اشتقاقی.

اکنون برای روشن شدن موضوع بهتر است قبل از هر چیز ملاک‌های زبان‌شناختی در مورد ساخت‌های تصریفی و اشتقاقی را بیان نماییم تا واقعیت امر روشن گردد. ملاک‌های مشخص‌کننده‌ی تصریفی بودن یک تکواژ عبارتند از: (۱) فراگیر و زایا بودن که دارای قابلیت پیش‌بینی و سهولت دستیابی برای همه‌ی اهل زبان و حتی یادگیرندگان خارجی است؛ (۲) عدم تغییر مقوله‌ی دستوری؛ (۳) عدم تغییر معنای قاموسی؛ (۴) دارای انگیزه‌ی نحوی بودن و (۵) دارای صیغگان بودن؛ بدین معنی که، صورت‌های مختلف آن از نظر معنایی با هم مرتبط هستند. در مقابل ملاک‌های اصلی اشتقاقی بودن عبارتند از: (۱) غیرفراگیر و استثناپذیر بودن؛ (۲) تغییر مقوله‌ی دستوری کلمه؛ (۳) ایجاد تغییرات معنایی

در کلمه و (۴) دارای انگیزه‌ی واژگانی بودن (کاتامبا، ۷-۴۵: ۱۹۹۳).

با توجه به ملاک‌های ذکر شده در بالا، بسیاری رأی به تصریفی بودن تکواژ جمع فارسی داده‌اند؛ ولی با توجه به داده‌های جمع آوری شده از گفتار فارسی، رفتارهای اشتقاقی آن غیرقابل انکار بنظر می‌رسد که در زیر با ذکر مورد به آن‌ها خواهیم پرداخت:

الف: گفته می‌شود تکواژ جمع فارسی مقوله‌ی دستوری کلمه‌ای را که به آن اضافه می‌شود تغییر نمی‌دهد؛ اما در مثال‌های زیر عکس این موضوع مشاهده می‌شود:

۲۷. تازه‌های زبان‌شناسی / * تازه‌ی زبان‌شناسی

۲۸. بهترین‌های فوتبال / * بهترینِ فوتبال

آنچه در دستورهای سنتی در این رابطه می‌بینیم، این است که در کلماتی مانند: جوان‌ها، خوبان و غیره صفت ابتدا جانشین اسم شده است و بعد علامت جمع به خود می‌گیرد. ولی اولاً، برای این نظر هیچ دلیلی ارائه نداده‌اند و ثانیاً، این مطلب فقط می‌تواند در مورد کلماتی که مفرد آن‌ها هم کاربرد اسمی دارد صادق باشد؛ بطور مثال در:

۲۹. جوان آمد / جوان‌ها آمدند

ولی این مساله حتی در مورد «خوبان» نیز مانند نمونه‌های ۲۷ و ۲۸ صدق نمی‌کند:

۳۰. خوبان را بگو / * خوب را بگو

نظیر چنین موردی در کلماتی چون جعلیات، تجربیات و لابیات نیز دیده می‌شود. در بخش ۱.۴. اشاره گردید که این کلمات به ترتیب جمع جعل، تجربه و لبن نیستند، بلکه جمع جعلی، تجربی و لبنی می‌باشند و فرآیند ساخت‌واژی آن‌ها درست مانند ۲۷ و ۲۸ است؛ بدین معنا که صفت‌های جعلی، تجربی و لبنی بخاطر خاصیت اشتقاقی داشتن /-āt/ به اسم تبدیل شده‌اند و شاهد این مدعا آن است که مفرد آن‌ها یعنی جعلی، تجربی و لبنی کاربرد اسمی ندارد. بدین ترتیب مشخص می‌شود که این به دلیل تکواژ جمع است که صفت‌هایی چون تازه، بهترین و جعلی به اسم تغییر مقوله داده است.

ب: گفته می‌شود تکواژ جمع معنای کلمه را تغییر نمی‌دهد. براساس آنچه در متون زبان‌شناسی آمده است تکواژهای اشتقاقی می‌توانند تغییرات ظریف معنایی ایجاد کنند، بدون این که مقوله‌ی دستوری کلمه را تغییر دهند. به طور مثال کاتامبا (همان، ۴۷) آورده است تکواژهای منفی ساز در انگلیسی اشتقاقی هستند و می‌توانند به ریشه‌ی کلمه معنای منفی بدهند:

۳۱. obey / disobey و kind / unkind

همچنین علامت تصغیر نیز اشتقاقی در نظر گرفته شده است که بدون تغییر مقوله‌ی کلمه، تغییر معنایی ایجاد می‌کند:

۳۲. duck / duckling و pig / piglet

حال با توجه به آنچه در بخش مربوط به جنبه‌های معنایی تکواژ جمع (۱.۴) گفتیم، معانی تکثر، تکرار و انواع از معنایی ظریفی است که بوسیله تکواژ منتقل می‌شوند.

ج: آنچه بیشتر از همه از نظریه‌ی اشتقاقی بودن تکواژ جمع فارسی حمایت می‌کند مساله‌ی «تکیه» است. تکیه کلمه از مسائل بسیار مهمی است که در بحث تصریفی یا اشتقاقی بودن تکواژ جمع فارسی به آن توجه نشده است و تنها در نظریه‌های زایشی مانند ساخت‌واژه‌ی واژگانی^{۲۶} است که می‌بینیم تکیه به عنوان بخشی از ساختار کلمه مورد توجه قرار می‌گیرد و به عنوان یکی از معیارهایی مطرح می‌شود که بوسیله‌ی آن بین دو نوع وند خنثی و غیرخنثی^{۲۷} تمایز قائل می‌شوند (همان)؛ اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که همه‌ی تکواژهای جمع در فارسی «تکیه بر» هستند؛ بدین معنی که جزء وندهای غیرخنثی و خودتکیه گذار^{۲۸} هستند؛ یعنی، تکیه‌ی ریشه کلمه را بر خود می‌نهند. (فامیلی، ۲۰۰۱) به نقل از (اسکالیس، ۱۹۸۸) در بحث وندهای تصریفی و اشتقاقی می‌گوید که همه‌ی وندهای اشتقاقی هسته‌های ساخت‌واژی^{۲۹} هستند، در حالی که وندهای تصریفی این‌گونه نیستند. سپس در ادامه‌ی بحث به تبعیت از (رویتادو، ۱۹۹۹) که معتقد است برجسته‌ترین هجا در کلمه در هسته‌ی ساخت‌واژی قرار دارد،

محدودیت زیر را مطرح ساخته است:

تکیه‌ی هسته: هسته‌های ساخت‌واژی تکیه بر هستند.

اکنون با در کنار هم گذاشتن این دو نظریه و با توجه به این که تکواژهای جمع فارسی بدون استثنا همه تکیه بر هستند، معلوم می‌شود که این وندها در زبان فارسی دارای رفتار اشتقاقی می‌باشند. با توجه به آنچه در قسمتهای «الف تا ج» گفته شد نتیجه می‌گیریم که در مطالعات جمع فارسی، رفتارهای اشتقاقی تکواژ جمع را نمی‌توان از نظر دور داشت. (کهنمویی‌پور، ۲۰۰۰) نیز موید این دیدگاه است و بر پیوستار بودن رفتار اشتقاقی - تصریفی وندها تاکید دارد. (برد، ۱۹۸۱) از این هم فراتر رفته و تکواژهای شمار در زبان‌های هندو اروپایی را مقوله اشتقاقی می‌داند.

۳.۵. تحلیل ساخت‌واژی جمع مکسر

یک نوع جمع دیگر نیز در زبان فارسی رایج است که جمع مکسر خوانده می‌شود و در اکثر بافت‌ها قابل جانمایی با جمع‌های ساخت‌واژی است؛ مانند کتب/ کتاب‌ها؛ بنابراین از نظر معنایی با جمع‌های ساخت‌واژی تفاوتی ندارد. تنها نکته‌ای که در مورد این جمع اهمیت دارد مبحث ساخت واژگانی آن است. می‌دانیم که جمع‌های مکسر بصورت ساخته شده (مونتاژ شده) از زبان عربی وارد فارسی شده‌اند و بهمین دلیل قیاسی نیستند، یعنی در زبان فارسی زیایی ندارند. اکنون باید در مورد ساخت واژگانی آن، این مساله مشخص شود که آیا در زبان فارسی باید آن را یک کلمه‌ی بسیط (که از یک تکواژ تشکیل شده) در نظر بگیریم، یا این که آن را تشکیل شده از دو تکواژ بدانیم که یکی از آن‌ها تکواژ جمع است.

در اینجا باید به دو دیدگاه متضاد و مخالف هم اشاره کنیم. نایدا اصل چهارم خود را این‌گونه بیان می‌کند که «در یک زنجیره‌ی ساختی اگر «تفاوت صوری آشکار» و «تفاوت ساختاری صفر» تنها مشخصات ممیز معنی باشند تا بتوانیم کوچکترین واحد تمایز دهنده‌ی آوایی - معنایی را مشخص نماییم، آن‌ها تشکیل تکواژ می‌دهند.» (نایدا، ۵۴: ۱۹۴۹) نایدا همان‌جا در توضیح این اصل مثال می‌آورد که بر این اساس کلمه‌ی feet در زبان انگلیسی از سه تکواژ تشکیل شده است: (۱) ستاک، (۲) جایگزینی (تغییر واکه) و (۳) منع حضور تکواژ جمع /z/ در حالیکه کلمه‌ی جمع sheep از دو تکواژ تشکیل شده است: ستاک و تکواژ ساختاری صفر که موجب منع حضور /z/ می‌شود. وی در ادامه می‌افزاید که به جهت متمایز نمودن این نوع کلمات است که کلماتی مانند feet را شامل سه تکواژ می‌دانیم؛ اما ینسن در نقد دیدگاه نایدا می‌گوید که نباید فرآیندهای ساخت‌واژی مانند میانوندافزایی، مضاعف سازی، تغییر درونی ستاک و غیره را تکواژ بحساب آوریم (ینسن، ۳۱ و ۶۳: ۱۹۹۰). براساس نظر نایدا چنین نتیجه می‌شود که کلمه‌های جمع مکسر عربی در زبان عربی (به دلیل تغییر واکه) و در زبان فارسی (به دلیل منع حضور تکواژ جمع «-ها») سازه‌هایی هستند که از بیش از یک تکواژ ساخته شده‌اند ولی بر اساس نظر ینسن این کلمات چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی نمی‌توانند از بیش از یک تکواژ ساخته شده باشند.

به نظر نگارندگان مقاله، نظر ینسن این مشکل را دارد که نمی‌تواند تفاوت معنایی sheep مفرد و sheep جمع را توجیه کند، با عنایت به این که در تعریف تکواژ نسبت به مساله‌ی معنا نمی‌توان بی تفاوت بود؛ اما این که نایدا feet را متشکل از سه تکواژ می‌داند هم به نظر درست نمی‌رسد؛ چون اگر جایگزینی واکه را یک تکواژ و منع حضور /z/ را تکواژ دیگر به حساب آوریم باید هر کدام معنای متفاوتی داشته باشند، در حالی که هر دو تکواژ معنای «جمع» دارند. به نظر می‌رسد که مجموع هر دو در کلمه‌ی مورد نظر تکواژ جمع بحساب می‌آید. در واقع می‌توان آن را در طبقه‌ی تکواژهای گسسته^{۳۰} قرار داد که البته یکی از آن‌ها تجلی فیزیکی ندارد.

با توجه به تحلیل بالا از آنجا که جمع‌های مکسر حامل دو بخش معنایی هستند: معنای قاموسی و معنای جمع و همان‌گونه که قبلاً گفتیم تکواژهای قاموسی نمی‌توانند حامل معنای دستوری مانند جمع باشند و همچنین این نکته که به جمع‌های مکسر نمی‌توان تکواژ جمع افزود و بنا به نظر نایدا، همین نپذیرفتن تکواژ جمع خود نشانه‌ی وجود تکواژ جمع است؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در زبان فارسی جمع‌های مکسر در ژرف ساخت از دو تکواژ ساخته شده‌اند یکی تکواژ خودسامان قاموسی و دیگری تکواژ ساختاری صفر که در روساخت نمود فیزیکی ندارد، ولی نمود رفتاری آن دقیقاً همدوش نمود رفتاری تکواژ جمع، دارای نمود فیزیکی است.

بدین ترتیب می‌توان گفت کلمات جمع مکسر در عربی نیز مانند فارسی از دو تکواژ ساخته شده‌اند، با این تفاوت که در زبان عربی تکواژ دستوری آن‌ها یک تکواژ گسسته است که از دو قسمت تغییر واکه و تکواژ ساخت‌واژی صفر (منع حضور تکواژ جمع) ساخته شده است؛ از این جهت می‌توان گفت که جمع‌های مکسر عربی مانند «کتب» در زبان عربی دارای ساختار واژگانی مشابه feet انگلیسی هستند؛ چون هم تغییر واکه دارند و هم تکواژ صفر، در حالیکه، در زبان فارسی کلماتی نظیر «کتب» به دلیل قالبی بودن، ساختار واژگانی آن‌ها مشابه sheep (جمع) انگلیسی می‌باشد؛ زیرا در فارسی تغییر واکه ندارند (بدین معنی که در فارسی تغییر واکه تکواژ جمع نمی‌سازد). شاهد بر این مدعا آن است که مواردی از این جمع‌های مکسر دیده شده که مفرد معادل آن‌ها اصلاً وارد زبان فارسی نشده است، مانند:

۳۳. *رجل سیاسی / رجال سیاسی

بدین ترتیب می‌بینیم رجال در زبان فارسی رایج است، ولی مفرد آن وارد زبان فارسی نشده است. بنابراین نمی‌توان گفت که این تغییر واکه در ساختن جمع مکسر ارتباطی با زبان فارسی داشته باشد.^{۳۱}

۵.۴. تحلیل ساخت‌واژی جمع جمع

یکی از فرایندهای ساخت‌واژی که در مقوله‌ی شمار اسم در فارسی دیده شده آن چیزی است که «جمع جمع» خوانده شده است و در متون دستور زبان عربی با عنوان «جمع منتهی الجموع» آمده است. منظور از جمع جمع آن است که کلمه‌ای که قبلاً به شکلی جمع بسته شده برای بار دوم به شکل دیگری جمع بسته شود؛ مانند عملیات‌ها، رسومات، حوران و غیره ...

در ظاهر امر چنین تصور می‌شود که این مساله با آنچه در بخش (۳) این مقاله آمده که حاکی از عدم امکان حضور همزمان دو تکواژ جمع در یک کلمه است، در تناقض می‌باشد؛ اما آنچه که عملاً در زبان فارسی از گذشته دور رایج بوده ما را بر آن می‌دارد که کاربرد این نوع جمع‌ها را بدون پایه و اساس ندانیم و بنابر هدف زبان‌شناسی که بررسی زبان به همان صورتی است که به کار می‌رود، سعی کنیم در مورد آن توجیه علمی ارائه نماییم. معین با عنوان «جمع بستن جمع‌های عربی» بحث مفصلی ارائه نموده و از متون نظم و نثر غیرمعاصر فارسی شواهد فراوانی در این مورد ارائه کرده است که بعضی از نمونه‌های آن عبارتند از: حروف‌ها، مراتب، منازل‌ها، عجایب‌ها، اطراف‌ها، خیرات‌ها، صنایع‌ها، احوال‌ها، حقایق‌ها، اسرار‌ها، ملوکان، کواکبان، سبحان و... علاوه بر این در مورد جمع بستن جمع‌های فارسی نیز از متون غیرمعاصر «خلیفه زادگان‌ها» و از فارسی معاصر گفتاری «آقایون‌ها (آقایان‌ها)» را شاهد آورده است. می‌توان گفت وی انصافاً با این مساله بر خورد غیر علمی نداشته و هیچ اشاره‌ای به غلط بودن کاربرد این نوع جمع نکرده است.^{۳۲} (معین، ۱۳۶۳).

به نظر نگارندگان وقتی که فارسی زبان کلمه‌ای مانند «عملیات» را جمع می‌بندد به این معناست که از دیدگاه وی «عملیات» جمع نیست و بهمین دلیل جمله‌ها و عبارات زیر که در آن‌ها عملیات کاملاً رفتار اسم مفرد دارد، درست می‌باشد:

۳۴. یک عملیات بسیار استراتژیک

۳۵. او در سه عملیات پیاپی شرکت داشت.

در حالی که عبارت و جمله زیر غیر دستوری است:

۳۶. * یک کتاب‌های بسیار ارزشمند

۳۷. * پنج کتاب‌ها روی میز است.

چنانچه عملیات در زبان فارسی جمع باشد ۳۴ و ۳۵ مانند ۳۶ و ۳۷ باید غیردستوری باشد، در حالیکه چنین نیست. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که هرگاه اسم جمع بسته‌ای در زبان فارسی مجدداً جمع بسته شود، بدین معناست که بکاربرنده‌ی آن، آن اسم جمع بسته را مفرد تلقی می‌کند و از آن اراده‌ی جمع نکرده است. بدین ترتیب در عین حال که این نوع کاربرد را نمی‌توان غلط دانست، قانون منع حضور دو نشانه‌ی جمع در کلمه نیز نقض نشده است.

۵.۵. چند نکته‌ی باقیمانده

در اینجا لازم است به چند نکته‌ی دیگر در مورد برخی تکواژهای جمع اشاره کنیم:

نکته‌ی اول: تکواژ /-un/ در «انقلابیون» و /-in/ در «معلمین» که در تعدادی از کلمات فارسی مشاهده می‌شوند دارای دو مشخصه هستند: یکی این که زایایی ندارند و عقیم هستند؛ یعنی ما در کلمات جدید آن‌ها را بکار نمی‌بریم؛ مانند روحانیون، انقلابیون، ملیون. مشخصه‌ی دوم این است که اینها در بعضی موارد قابل جانشینی با هیچ تکواژ دیگری نیستند؛ مثلاً بجای «ملیون» نمی‌توان گفت «ملیها» یا، «ملیان».

نکته‌ی دوم: تکواژ /-ān/ یا در فارسی عقیم شده است یا در حال عقیم شدن است. دلیل بر این امر آن است که اولاً در تمام بافت‌ها با تکواژ /hā/ قابل جانشینی است، ثانیاً از گونه‌ی گفتاری فارسی بکلی حذف شده است مثل: درختان و پسران. در گونه‌ی نوشتاری هم در سبک خنثی و روزنامه‌ای تقریباً حذف شده است و فقط در سبک‌های کلاسیک و ادبی هنوز کاربرد دارد.

نکته‌ی سوم: برخلاف تکواژ /-ān/ تکواژ جمع /āt/ اخیراً در فارسی زایایی بیشتری پیدا کرده است و این زایایی بخاطر معانی خاصی است که این تکواژ دارد که آن را در توزیع تکمیلی معناشناختی^{۳۳} با تکواژ /hā/ قرار داده است؛ مانند تفاوت معنایی‌ای که در «باغ‌ها» و «باغات» وجود دارد. نشانه‌ی زایایی آن کاربردهای تازه‌ی این تکواژ است، مانند: خنکی جات، گرمیجات، سردیجات، مرباجات، عرقیجات و غیره.

۶. نتیجه گیری

در این قسمت نتایجی که از تحلیل قسمتهای مختلف این مقاله بدست آمده است فهرست می‌گردد:

۱. تعیین جایگاه رده شناختی دستگاه شمار در مقوله‌ی اسم در زبان فارسی؛
۲. طرح مساله «جمع نحوی» در مقابل «جمع ساخت‌واژی» در زبان فارسی؛
۳. نقد بخش معنایی تعریف جمع در متون سنتی و طرح هفت معنای متفاوت برای جمع در زبان فارسی؛
۴. طرح مساله‌ی وجود تکواژ مفرد صفر در زبان فارسی و در نتیجه سازه بودن اسم مفرد، به این معنا که حداقل از دو تکواژ ساخته شده است؛
۵. زیر سوال بردن تعریف "کلمه" در مورد مقوله‌های اسم و فعل در زبان فارسی؛
۶. نقد بخش صوری تعریف جمع در متون دستورشناسی به این صورت که نمی‌تواند با اضافه شدن تکواژ جمع به اسم مفرد تشکیل شود؛
۷. طرح و تحلیل رفتارهای اشتقاقی تکواژ جمع فارسی در مقابل رفتارهای تصریفی آن؛
۸. نقد تعاریف «اسم جمع» در متون دستور و طرح این نکته که آنچه اسم جمع خوانده شده، بیش از آن که مساله‌ی ساخت‌واژی و در نتیجه‌ی دستوری باشد، مساله‌ی کاربردشناختی است و در حوزه‌ی گفتمان‌شناسی قرار دارد؛
۹. تحلیل ساخت‌واژی جمع مکسر در زبان فارسی و اشاره به تفاوت‌های ساخت‌واژی آن در فارسی و در عربی؛
۱۰. توجیه زبان‌شناختی «جمع جمع» در زبان فارسی؛
۱۱. اشاره به فرآیند عقیم شدگی تکواژ «-ان» و در مقابل، افزایش زایایی تکواژ «-ات» در زبان فارسی.

یادداشت‌ها

۱. یک نمونه‌ی آن کلماتی مانند sheep در انگلیسی می‌باشد.
2. trial
3. paucal
4. implicational universals
5. markedness
6. hierarchy order
7. Co-text and/or context
8. affixation
۹. در این مورد معین استثنایی قائل شده و چنین آورده است: «... اما جایی که عدد و معدود به صورت «ترکیب» استعمال شود، گاه معدود را به سیاق فارسی با «-ان» جمع بسته‌اند و گاه به سیاق عربی: دو برادران، هفت خواهران، چهار طبایع و پنج حواس (معین: ۲۲۷: ۱۳۶۳). همانطور که مرحوم معین هم تصریح دارد این استثناء بخاطر

«ترکیب» است و در واقع این مثال‌ها یک گروه اسمی نیستند، بلکه یک کلمه‌ی مرکب می‌باشند؛ بنابراین قانون اصلی نقض نمی‌شود.

10. DP (Determiner Phrase)

11. QP(Quantitative Phrase)

۱۲. مفرد آن است که بر یکی دلالت کند. جمع آن است که با افزودن علامتی بر مفرد بر دو یا بیشتر دلالت کند.

۱۳. عباسی (۱۳۸۱) مفهوم تکثر را " توده " در نظر گرفته است.

۱۴. کریمی دوستان (۱۳۸۳) /-gān/، /-yān/، /-vān/، /-ān/ را تکواژگونه‌های تکواژ جمع «الف و نون» می‌داند و

/-jāt/، /-yāt/، /-āt/ را تکواژگونه‌های تکواژ «الف و ت» می‌داند. وی علت این تغییرات واژ- واجی را ضرورت‌های ساخت هجا در زبان فارسی تحلیل کرده است.

15. Repetition

۱۶. همایون فرخ (۱۳۶۴) حدود ۲۲ صفحه در باره مفرد و جمع آورده و هیچ اشاره‌ای به تکواژ «-ات» نکرده است.

۱۷. به عنوان نمونه در دستور معروف به «پنج استاد» چنین آمده است: «کلمات زیر را برخلاف قیاس مانند عربی

به «-ات» جمع بسته اند و صواب آن است که بعدها این گونه جمع‌ها را ترک نمایند: باغات، کوهستانات، دهات، روزنامجات، کارخانجات و...» (قریب، ۱۳۶۸). از پنج استاد بسیار تندتر و تحکم‌آمیزتر دستور عماد افشار است که چنین آورده است: «... اما جمع بستن کلمات فارسی نظیر باغ، کوهستان، پیشنهاد، فرمایش با این نشانه به فرض آن که در آثار پیشینیان یا نویسندگان امروز به کار رفته باشد درست نیست و باید به کلی طرد و ترک شود.

18. Morph

19. Singularity

20. Plurality

21. Generic noun

22. Bleed

23. Inflectional morpheme

24. Derivational morpheme

25. Magerdomian (2001: 12) says " Plural marking on the nominal elements is represented with the "number" feature. In the case of nouns, this feature appears under the inflectional feature structure as well as the lexical one".

26. Lexical morphology

27. Neutral and non-neutral affix

28. Auto-stress

29. Morphological heads

30. Disconnected morpheme

۳۱. رحیمیان (۱۳۸۱) در بحث ملاک‌های اسم اشاره می‌کند که کلماتی مانند اسباب، احزاب و افراد بدون /ها/

جمع بسته شده‌اند که این در واقع می‌تواند همان بیان مساله تکواژ صفر جمع باشد.

۳۲. معین اظهار داشته است که ایرانیان بعضی جمع‌های عربی را در مورد مفرد استعمال کرده‌اند و سپس شواهد

متعددی از نظم و نثر و همچنین گفتار روز فارسی زبانان آورده است که برخی از موارد آن عبارتست از: مالیات، اولاد، جواهر، طلبه، عمه و غیره. (معین، ۸۰-۷۷: ۱۳۶۳).

33. Semantic complementary distribution

منابع

الف. فارسی

ارژنگ، غلامرضا و صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۳). دستور سال چهارم. آموزش و پرورش.

احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی (سال چهارم). آموزش و پرورش.

باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

حق شناس، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۳). زبان فارسی (۲). تهران: سمت.

خیام پور، ع. (۱۳۴۲). دستور زبان فارسی. کتابفروشی تهران.

- رحیمیان، جلال. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی: صورت، نقش و معنا*. شیراز: بی‌جا.
- شفائی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه‌ی نوین.
- عباسی، آزیتا. (۱۳۸۱). *شماری‌دیری در زبان فارسی*. *مجله‌ی زبان‌شناسی*. سال هفدهم، شماره اول، بهار و تابستان، تهران، ۹-۲۱.
- عماد افشار، حسین. (۱۳۷۲). *دستور ساختمان زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۶۸). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۳۸۳). *گوناگونی نشانه‌های جمع «-ات» و «-ان» در زبان فارسی*. *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره بیست و یکم، شماره اول، بهار ۱۳۸۳، پیاپی ۳۰، ۴۰-۴۱.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. مترجم مهدی سماپی، تهران: مرکز معین، محمد. (۱۳۶۳). *مفرد و جمع*. تهران: امیرکبیر.
- میلانیان، هرمز. (۱۳۵۱). *دستگاه عدد در زبان فارسی*. *سومین کنگره تحقیقات ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.
- همایون فرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.
- ب. انگلیسی

Anderson, Stephan R. (1982). *Where is Morphology?* *Linguistic Inquiry*. 13, 571-612.

Beard, R. (1981). *The Plural as a Lexical Derivation, Paper Presented at the Annual Meeting of the Linguistic Society of America*. New York.

Croft, W. (1990). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.

Family, N. (2001). *An Interface Account of Persian Syntax*. Boston University, Bachelor's Thesis.

Ghomeshi, J. (2003). *Plural marking, Indefiniteness, and the Noun phrase*. *Studia Linguistica*. 57(2), 47-74.

Kahnemuyipour, A. (2000). *On the Derivationality of Some Inflectional Affixes in Persian. Paper presented at the annual meeting of the linguistic society of America Conference*. Chicago.

Katamba, Francis. (1993). *Morphology*. London: MacMillan Press LTD.

Megerdomian, K. (2000). *Persian Computational Morphology: A Unification-Based Approach*, Las Cruces, New Mexico: New Mexico State University.

Yensen, J. T. (1990). *Morphology*. Amsterdam: Benjamins.